**Romanian Folk Dance: این پخش که می کنی عطرت همین پخش که می کنی آن نمی دانم نامش میان همه خیابان های شهر پخش که می کنی عطرت // صد سال گذشت بر تن من و از صد ساکت سرای بی سلیقه که سفر میکنی پخش عطرت میان همه خیابان های شهر / باز هم بعد از صد سال و دستان من بی سفر مانده سفت در پوست گردویی بی سر و ته که غم می بارد از رنگ آن و چشم هایم را که باز میکنی پخش عطرت را میان همه خیابان های شهر // بعد از همین که صد سال پوست گردو چشم باز می کند میان دستم و تو می دوی می آیی حال می کنی / همین اگر بدانی که گردوان دریایند و من بر ساحل می ری و غش می کنی // صد سال گذشت بر تن من سافی سرایدار و سینه ام از سرمای این سر که می دوانیم خس خس می کنی و دیوانه وار با آن عطر دستاوینت سر بر بالش که می نهی هر شب انگار سرم را می گذاری لای پرس می کنی. (محسن نامجو)\*\*\***